

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمغیدی

موضوع کلی: مقصد اول - أوامر

تاریخ: ۲۲ فروردین ماه ۱۳۹۴

موضوع جزئی: صیغه امر - جهت اول: مدلول صیغه امر - نظر محقق خوئی

مصادف با: ۲۱ جمادی الثانی ۱۴۳۶

سال: ششم

جلسه: ۹۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در مدلول صیغه امر بود. نظر محقق خراسانی و محقق اصفهانی بیان شد. البته در مورد کلام محقق اصفهانی بیشتر به توجیهی که برای نظر محقق خراسانی ارائه داده بودند پرداختیم و اجمالاً بیان کردیم: مشکلی با نظر ایشان پیرامون مدلول صیغه امر نداریم.

۳- نظر محقق خوئی

محقق خوئی^۱ در باب مدلول صیغه امر نظر دیگری دارد. ایشان معتقدند: صیغه امر معانی متعددی دارد لکن یک معنا از این معانی حقیقی است و سائر معانی نیز مجازی است. به نظر ایشان معنای حقیقی صیغه امر فعل این است که طلب نفسانی را ابراز می کند یعنی در واقع مبرز طلب نفسانی است. پس در یک جمله مدلول هیئت افعال ابراز امر اعتباری نفسانی در خارج است. آنچه منشاء این نظر شده، طبق ادعای خود مرحوم خوئی دو چیز است. اگر این دو مطلب را توضیح بدهیم، دقیقاً نظر ایشان در این مقام معلوم می شود.

مبنای اول

مبنای اول مبنایی است که خود مرحوم آقای خوئی در باب انشاء دارند. ایشان در مورد حقیقت انشاء می فرماید: انشاء عبارت از اعتبار امر نفسانی و ابراز آن در خارج به مبرزی اعم از قول یا فعل است. به نظر ایشان انشاء یعنی همان اعتباری که معتبر در نفس خود می کند مثلاً اگر کسی الان می خواهد خانه ای را بفروشد، او در نفس خود اعتبار می کند که ملکیت این خانه به غیر منتقل شود. همین که در نفس خود، ملکیت غیر را اعتبار می کند به این نحو مثلاً این خانه که تا کنون ملک من بوده، از الان متعلق به زید شود این همان انشاء ملکیت است. پس انشاء عبارت از این اعتبار نفسانی است.

پس اصل و حقیقت انشاء اعتبار نفسانی است یعنی اعتباری که در نفس معتبر صورت می گیرد اما این اعتبار باید به وسیله ای ابراز شود زیرا اگر ابراز نشود، کسی متوجه نمی شود که مثلاً شما در درون خود تصمیم گرفتید که ملکیت منزل شما به زید منتقل شود. به عبارت دیگر طبق نظر مرحوم خوئی، لفظ هیچ نقشی در انشاء ندارد بلکه حقیقت انشاء آن اعتباری است که در نفس معتبر صورت می گیرد. این بیان بر خلاف نظر مشهور و مرحوم آخوند است. به نظر آنها انشاء عبارت از (ایجاد معنا باللفظ) است یعنی همین که با (بعثت) یا (انکحت) یا (زوّجت) معنایی را در عالم نفس الامر یا اعتبار ایجاد می کنم. اگر کسی

۱. المحاضرات، ج ۱، صص ۴۸۱ - ۴۸۳

می گوید: (زوّجت)؛ با این بیان، یک علقه ای بین زوج و زوجه ایجاد می شود که قبل از این نبوده است یا معنایی در وعاء اعتبار ایجاد می شود که قبل از آن وجود نداشته است. تمام انشاءات از این قبیل می باشند و فرقی ندارد که از باب عقود باشند یا از باب ایقاعات. این نظری است که مرحوم خوئی در باب انشاء به آن معتقد هستند.

مبنای دوم

مبنای دیگری که نظر مرحوم آقای خوئی در این بحث، بر آن مبتنی است، مطلبی است که ایشان در بحث وضع بیان کرده است. قبلا در مورد حقیقت وضع گفتیم که مسالک متعدد وجود دارد.

ایشان معتقد است: حقیقت وضع عبارت از تعهد واضح و التزام نفسانی واضح است بر اینکه چنانچه قصد معنای خاصی را کرد، آنرا با لفظ خاصی اظهار کند. این مبنا معروف به مسلک تعهد است. وضع در واقع طبق مسلک تعهد، فقط یک تعهد از طرف واضع است و چیز دیگری نیست. در مقابل نیز مسالک دیگری نیز وجود دارد از جمله آن که وضع عبارت از جعل علامت است یعنی اینکه لفظ را علامت معنا دهیم اما ایشان می فرمایند: اصلا حقیقت وضع یعنی فقط یک تعهد؛ یعنی در واقع واضع وقتی لفظی را برای معنایی قرار می دهد به این معناست که متعهد می شود هرگاه خواست این معنا را به مخاطب بفهماند، از این لفظ استفاده نماید. پس حقیقت وضع صرفا یک تعهد است و لا غیر و جعل یا قرار داد نیست. طبق این بیان تعهد هم یک التزام نفسانی است.

پس محقق خوئی مبنایی در باب انشاء دارد که با نظر مشهور متفاوت است و مبنای دیگری هم در باب وضع دارد که آن هم با نظر مشهور مخالف است. ایشان حقیقت انشاء را عبارت از اعتبار امر نفسانی می داند که باید توسط قول یا فعلی ابراز شود ولی حقیقت انشاء همان اعتبار نفسانی است. ایشان درباره حقیقت وضع هم می فرمایند: وضع عبارت از تعهد و التزام نفسانی واضع است بر اینکه اگر خواست معنایی را به دیگری القاء کند، از این لفظ استفاده نماید.

نتیجه

نتیجه این دو مبنا در بحث از مدلول صیغه امر این است که صیغه إفعال برای دلالت بر ابراز یک امر اعتباری نفسانی در خارج وضع شده است یعنی معنای صیغه إفعال، طبق این توضیح عبارتست از: «ابراز یک امر نفسانی» اگر می گوئیم انشاء آن حالت نفسانی یا اعتبار است، امر هم یک انشاء است، پس خود امر در واقع یک حالت نفسانی است ولی این انشاء اعتبار و حالت نفسانی قهرا باید با چیزی ابراز شود که صیغه إفعال، میرز آن حالت نفسانی است.

آقای آخوند قائل بود طلب انشائی مدلول صیغه امر است یعنی با صیغه إفعال، وجودی برای طلب با وجود انشائی ایجاد می شود اما در مقابل، آقای خوئی می فرماید: در اینجا اصلا لفظ نقشی ندارد و از صیغه إفعال که حالت نفسانی را اعتبار می کند، چیزی به نام طلب و بعث انتزاع می شود یعنی وقتی متکلم می گوید: (أعطني بماء)؛ شنونده از شنیدن این صیغه، طلب یا بعث را انتزاع می کند یعنی متکلم طلبی دارد نه آنکه صیغه به معنای طلب باشد پس (أعطني بماء) به معنای طلب الماء نیست بلکه به معنای ابراز یک اعتبار نفسانی در نفس امر است که آنرا به نحوی ابراز می کند و لازمه آن طلب است.

ایشان در ادامه می فرماید: حالات نفسانی در انسان مختلف است. گاهی در نفس انسان حالت تعجب رخ می دهد که برای ابراز آن از صیغه إفعال استفاده می کند. گاهی نیز حالت نفسانی انسان، یک حالت تهدید است که آن را هم با صیغه إفعال ابراز می کند. همچنین است در مورد امتحان، تسخیر و تعجیز.

پس آنچه که از موارد استعمال صیغه إفعال دیده می شود، فقط یک معنا از آنها حقیقی و بقیه مجازی می باشند. لذا ایشان نظر مرحوم آخوند مبنی بر این که معانی صیغه إفعال در تمام موارد یکی است لکن دواعی مختلف است را رد می کند. از نظر ایشان معنای صیغه إفعال ابراز یک امر نفسانی در خارج است که این معنا اعتبار بر ذمه شخص است و معنای حقیقی می باشد. پس معنای حقیقی صیغه إفعال (الاعتبارُ علی ذمة الشخص) است یعنی وقتی متکلم می گوید: (أعطني بماء) در واقع او چیزی را بر ذمه شخص اعتبار می کند و به گردن او می گذارد لذا معنای آن، طلب و بعث و تحریک نیست بلکه این مصداق برای طلب است. به عبارت دیگر بین اینکه بگوئیم صیغه إفعال، مصداق طلب است یا به معنای طلب است فرق وجود دارد. ایشان تصریح می کند که طلب و بعث از معانی و مفاهیم صیغه إفعال یا مدلول صیغه إفعال نیستند بلکه مصداق آن می باشند.

بررسی نظر محقق خوئی

حال باید بررسی کنیم آیا این نظر درست است یا خیر؟ یعنی آیا مدلول صیغه امر «الاعتبار علی ذمة الشخص» است یا خیر؟ چند اشکال به نظر ایشان وارد است.

اشکال اول

اصل آن دو مبنایی که این نظریه بر آن استوار است محل اشکال می باشد؛ یعنی هم آنچه ایشان در باب حقیقت انشاء فرموده مخدوش است و هم آنچه در مورد حقیقت وضع فرموده مورد قبول نیست. ما در گذشته هر دو مبنا را رد کردیم. در بحث از حکم شرعی و به مناسبت بحث انشاء به تفصیل در این باره سخن گفتیم و این نظریه را مورد اشکال قرار دادیم. در بحث از حقیقت وضع هم به تفصیل مسلک تعهد را مورد نقد و بررسی قرار دادیم لذا این دو مسئله که پایه های نظریه ایشان هستند مخدوش است. لذا وقتی دو رکن نظر ایشان مخدوش باشد، قهراً این نظر باطل می شود. این یک اشکال است که متوجه مبانی این نظریه است.

اشکال دوم

مرحوم آقای خوئی فرمود: صیغه إفعال تارةً مصداق طلب است، اگر میرز اعتبار فعل بر ذمه باشد و نیز گاهی مصداق تعجب است، اگر میرز آن حالت نفسانی تعجب باشد. در سایر موارد هم اینگونه است.

آیا این سخن درست است؟ آیا صیغه إفعال یک بار مصداق طلب و یک بار هم مصداق تعجب است؟ نتیجه این سخن این است که اینها در واقع اتحاد وجودی داشته باشند؛ چون وقتی می گوئیم زید مصداق انسان است به این معنا است که زید و انسان، اتحاد وجودی دارند یعنی وجود زید از وجود انسان جدا نیست. در حالی که تغایر مفهومی دارند زیرا مفهوم زید، غیر از مفهوم انسان است. به هر حال وقتی مصداقا یکی باشند به این معنا است که وجوداً متحدند. بنابر این اگر قرار باشد صیغه إفعال، یکبار مصداق طلب باشد و یکبار هم مصداق تعجب باشد و یکبار هم مصداق تهدید باشد و ... لازمه اش این است که صیغه إفعال

وجوداً با تعجب متحد باشد یا وجوداً با تهدید متحد باشد و... در حالی که آیا امکان دارد صیغه إفعال وجوداً هم با تعجب و هم با تهدید و هم با اعتبار الفعل علی ذمة المكلف متحد باشد؟ این صحیح نیست. صیغه إفعال که مصداق طلب است با صیغه إفعال که مصداق تعجب است متحد نیستند.

اشکال سوم

خود مرحوم آقای خوئی در باب وضع معتقد است که معنای حروف و هیئات، یک معنای غیر مستقل است. ایشان در بحث وضع هیئات گفتند: هیئات برای معنای غیر مستقل یا معنای حرفی وضع شده اند. آن گاه چطور می توانیم بین این معنایی که ایشان برای صیغه إفعال ذکر کرده و بین آنچه در باب وضع هیئات گفته جمع کنیم؟ ایشان می فرماید صیغه إفعال به معنای (اعتبار الفعل علی ذمة المكلف) است. این یک معنای اسمی و مستقل است و این با آنچه که قبلاً بیان کرده اند که هیئات دارای معنای غیر مستقل و غیر اسمی هستند سازگار نیست. ما نظیر این اشکال را به محقق خراسانی هم داشتیم. دقت داشته باشید که ما معنایی را که برای صیغه إفعال ذکر می کنیم، حتماً باید غیر مستقل و غیر اسمی باشد تا با آنچه در باب وضع هیئات بیان کردیم قابل جمع باشد.

اشکال چهارم

آنچه ایشان فرموده بر خلاف تبادر است و تبادر ملاک برای تشخیص معنا است. با دقت در صیغه افعال معلوم می شود معنای آن (اعتبار الفعل علی ذمة المكلف) نیست.

«الحمد لله رب العالمین»